

دستگیر که فائز را دستگیر و خدمت آن را، علم در دست گرفت کار آن
 حضورت بر این درس بود امر که مقدس، مقصد، دلوز بر این نظام حضورت
 در امور اجرایی عهد و سعادتی بطن تحت زلف زهی شان، کاتب نظامی بسیار
 بر حسب وعده و مقصد که حسب ما از او درس اخلاق می‌گرفتیم و توفیق آن
 رفیق را خدمت و صرف آن که ما را در اعتدال آرام کرد و شهادت آن هم
 حقیقتاً یک تقدیر بزرگ برای ما بود این در حال پیمندگی به همراه خدمت
 از فواید آن شکر نمود و عقوبت نیز همراه این موسم که حضورت آن بزرگوار
 به پیش خود و اکثر بزرگان پاره پاره شد همه بی اختیار تقدیر این
 بود و این را به اندک روز در آنگاه تسلیت کردند
 چنانکه در این گونه تقدیرات تو امر خدا در صحن کسب
 سزاواری از آن که بر موجب خود تو را به عرض خدا می‌کنند
 که می‌کنند که می‌کنند خداوند نام مرا می‌کنند
 خواه از آنکه از شهید نام می‌کنند در صفتی محمدی موسم عدالت
 رضوان بود که خدمت خود را بر او به سزاوار آن از طریق مؤمنان

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه‌گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

سید امیر محمد حسینی
 محمد حسینی

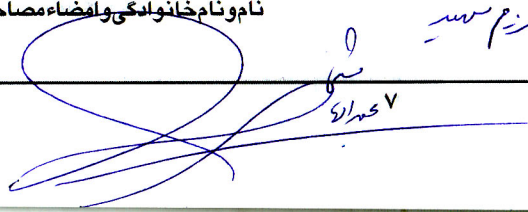
روزه رفتن من از امدان ۶ از من از شنبه روز قمری است

در سال ۱۳۵۸ در ماه ذی قعد، با سرکار شهید محمد حسن روزی از امدان
و دو تن از اهل خانواده این بوم این درسی با تقوا، مؤمن، متین و متوق
وقت شناس، علاقه مند به نظام جمهوری اسلامی و از امدان است و در
پرتغش و زلفت و عاشق شهید است، همیشه در صحبت آید برادر در امدان
خود دانسته این مطلب را من فرود ز من درست ندانم در سینه های من
نماند، روزه این شهید بزرگوار هیچگاه ترک ننهاد و در بدترین شرایط سختی
که در آن گذشتند طوعی هم کردند که بتواند سازش را به صورت استاده
بخواند نام حضرت آن، تقوی به تحقیق به دانستند در حضور من چه اینده ای نام
مهر در آن موقع شرایط طوری بود که من در آن حالت استاده را خواندم
از هم خوف اهل خطر بود این طوری شرایط را خود می کردند و گفتم
طوری درست می کردند به صورت استاده ناز خوانند تمام خدمت آن در
حضور معلم و در دروسی دشمن به فایده بسیار نزدیک از هر ماه سال ۵۹
که سرکار ۱۶ به منطقه محمدی است اعزام شد تا تحفه شهیدان یعنی ۱۱۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: محمد زین محمد

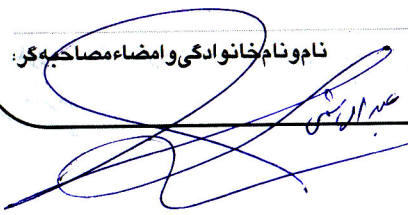
سید مرتضی


۷ عبداله

بدون هیچ وقفه ای در کلمه حمدت حضرت عباس (ع) را استند از دستگیر
حمدت در دست لایق و اجابت در آن عملیات شرکت می کرد تا تمام
شهرت

در ترفه سال ۱۶ برادر شهید یعنی سعید در سیه به ساریان در عملیات
مصلحت شهید می نمود و به علت ایند خوفی حاصل شد که در تفرات
در همین عملیات موم این در شیع علیه برادرش در شرکت نمودند
منطقه مانند و منقطع را ترک کردند یک بعد از دیگری برادر برادر
در اعزاده حسن استاده موم بعد از اجازت در اسم این شهرت و به جهت
به برادرش گفتند این قریب است اینی گندن بگر این
قبر آبرو من است دو سه روز بعد که در حفرتان به تمام رسید این
به منطقه رفتند من به تمام اندام این دو سه روز حفرتان
گرفته باشند و در این نام رفیق شهید در حفرتان است همب قبل در تمام
مرحله صد که عملیات در آن یک روز بود در منطقه است و در حفرتان
حضور داشته باشند پس روز وضع شد بود

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:



نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: محمد سعید

سید محمد سعید

مؤید محمد حسن بیار فناوه اهمیت ویژه از قبل معند و در همه شئون

زندگی بهترین راهها و بهترین انجمن بود از این شهید عزیز هم چندان که در عمل
عقب با استقامت و با صلحیت دارد و هم آرزوی من است که در در میان این

و در میان خانواده و در میان معارفه با نفس زری سپرد و در موفق شود

به عنوان مثال من در سیم عقیده پایبند و مایل در میان خود تک آنرا

از جهت اخلاقی و معنوی و معاری داشته همه نفس را در این افروز

منظور دارد که هر چه در این شکل از در فناوه موجود است این شهید

بر می درآمد شهید با نفس بیار شهید دوره تقاضی در تاریخ ۱۳۰۵، ۶۲ نفس برادر

گاه به شهرت عالی شهید از اعزاز من شدن با این هم شهرت عموم هم روز

۱۰ مرداد بیدار به بعضی از اقسام که از این در حفا تقاضی کردم معنی است اما

تصرف من بر در شهید و دوره با من شهید بعد از آن است و از این تاریخ

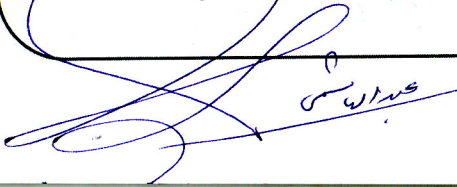
این اول من با سینه در آن تاریخ در شهید حضور داشتند در هم عنوان با

آخرین دفاعی منطقه است که شهید و این شهید از نواری تا آخر من بخاطر

در منطقه حضور داشتند تا بعد از روز ۱۴ مرداد سال ۶۲ در اثر اصابت

نام و نام خانوادگی و امضاء ار وی: هم شهید سرهنگر برجسته

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبهگر:


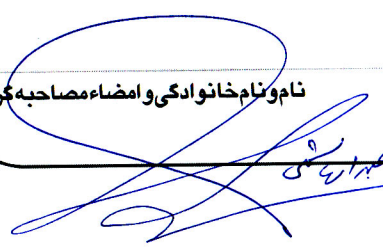


عبداللهی

عنوان خاطرہ: توپ دشمن بہ درجہ رفیع شہادت نائل احمد دروہان محلہ کے
در اسم سائبر و برادر شہیدش یادگار شدہ جو در قتل ابری اس
بہ خاک سپردہ شد۔

شہادتہ شہیدانہ در اسم سائبر و برادر شہیدش یادگار شدہ جو در قتل ابری اس
روس و خواہندہ و غافلانہ سپردہ شد۔

بنیاد
شہید
۱۳۵۸ انقلاب اسلامی

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:  سرہت برجستہ
نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبہ کر:  عبدالرشیدی

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ

(خاطرات مرتبط با شهید)

نام و نام خانوادگی شهید: محسن برادر

نام و نام خانوادگی نویسنده خاطرات:

آدرس: قزوین، جنبایان، یادگان، کوچه محمدتوسری، شماره تلفن: ۰۱۱۴۰۱۳۳۳۳۳۳۳

کوچکترین حبیبت ما با یک یادگار ۹

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ

سئل محسن از کس بود از همان اوایی که با استفهام ارتش در آمد با رژیم سابق جبر نبود و مدام از کار خارج رژیم استفاده می کرد حدود ۲۴ سال پیش از وفات از طرف ارتش به ایشان مأموریت داده بودند به مجال بیرون و با همی آنها بچکنند ایشان بچند وظایف به مأموریت رفته بود ولی مشاهده کرده بود که مسلمان کش می کشد به صورتی حاج آقای خلیج از روحشان بعرف آن دوره که گفته بود همگی را بکشند ایشان تعجبیده بود و هم عرض بازگشته بود

ایشان صریح دعوان خبک در سندی بود بسیار عقاب بود و در صیبه های خبک حق علیه باطل رفت در زمان زاید از خود نشان داده بود که که سوله ها موعوم شده بودند و با با با هم سندانس

نام و نام خانوادگی نویسنده:

(از کس آوردند)

ایشان را حد نظر داشتند تا در خدمت مناسب از بین ببرند
 از جمله فعالیتها را ایشان آزاد را بدین استیج که هم فرماندهی محسن بوده است
 در دوره قاسم لو (طرف کوهها) سنگریزه برگردان بودند تا آنجا فتواتر میسر
 گشتد بعضی از نیروها جلورفته (از اینها) خدمت کلیات مکان
 عن لفت شما فعلا جلونزو خدمتی عن لفت مگر خون من از
 دستان رنگین تر است به بعضی اندک جلومین رود چون کوهها از فعل
 ایشان راهرف گرفته بودند ایشان را به شهادت رساندند
 مادرش گوید یکی بار که در جبهه بود زخمی شده بود و به خانواره اطلاع نداده
 بود بعد برادرش متوجه شده بود و به عیادتش رفت و پس از بهبود ایشان را به منزل
 آورد و مجدداً به جبهه اعزام شد ۳ مرتبه جبهه رفت بنا به تاریخ سال ۱۳۶۲
 در جبهه فک به شهادت رسید
 از خصوصیات اخلاق ایشان مادرش گوید بسیار صبور و معنوی بود
 روزی به منزل خود او رفته بودیم به خانواده من گوید من خواهم انجلی صحبت از منزل خود
 را خریداری کنم که بعد از شهادت در همان منطقه نام و نام خانوادگی نویسنده:

به خاک سپرده شده است. گفت نبی صدر ظاهر سازی می کرد حتی جواریش
را خود من شست. در حالی که دو گردان را می بار داد. (با بحث است آن
بشد) هست غیبی من گفت اگر کهن اسلام را می شناسیم باید واقع من مانم
اگر بعد های (نبی محمد) نگذارند جنگ بیرون می شود و ایران طمان
خواهد شد.

آخرین دفعه که عرض کردم بود علقه عجبی به عزیزان من داد و او را
بسیار دوست داشت به نام عاطم بن عبدالمطلب می برد. بطوری که نام
عزیز من را از باره به عاطم برگرداند.

دری آوردن نماز و روزنه و منجاب تحمل زیادی نشان می داد.
حتم زمان بعد از من وقت ۲ تا ۵ در عزجان ما صورت داشت ملازم
همراه خود می برد اما برایش سفری درست کند و من گفت دست بخت
مادر چیز دیگری است.

لازم بود است وصیت نام محمد محمد در غیره مراعتش بوده که می آوردند
وصیت نام بسیار قدری ایشان هم نزد حکومتان نام و نام خانوادگی نویسنده:

بسم الله الرحمن الرحيم
انا فخرنا عائلتنا از وعبدالرحمان که فرط

خانواده مطرح شود درین شرح است

خود و سایرین خواهندی را بسزد که تا پیش کریم است و کریم محم
درو و فراوان به آخرین فرستاده پاک او است و انبیا و (عج و صفتی) (ص)

وسلام و حجت به خاندان نبوت

الطیور احب والحمیر الرسول والوالاء منکم

فرمان در خود به خاطر عنوانی که داری هر چه که باشد، حالت بخود و بکبر

و خود بسندی در خود حس کردی فوراً به گذشته برگرد و بسین قعلاً

که بودی و چه داشتی و حالا چه کسی هستی و چه داری در نتیجه آن

حالت از نبود و خواهد شد و کتیر به تواضع تبدیل میشود

در همه امور خدا را در نظر داشته باش که در دست او دوست ندارم و از

خدا می خواهم هر وقت محرم تمام شد مانند برادر می سفید شوم

روحش شاد

نام و نام خانوادگی نویسنده:

الطیور

حضرت محمد حسن پور در سال ۱۳۲۹ در شهر قزوین در بهار سال خود
 و دوران کودکی خویش از مقدار روحانی ناشی از علوم قرآنی که در آن زمان توفیق پذیرد
 بزرگواری آن که از سادگی پاک باطنی (ص) در معلم قرآن بود قنص بر او کفایت
 تربیت خانواده را که اهل قرآن بود و با راستی ذکر مصائب الهی اهل اول
 بعد از سال ۱۳۶۱ بود و از تربیت این سلسله عزیز دوران تحصیل خود در
 قزوین سیری کرده پس از آنکه از شهری تبریز در آن زمان که در آنجا
 خدمت دوره کتف نظامی است موفقیت نداشتند و در دوران اقامت
 خویش فداانگی و در بر نداشتن دوره عالی زبان دستمال شد و در این تربیت
 در آن زمان که در آن دوره به قول پاک به آن اسامی فراه انقدر که

تا نذر دارم راه خویش را ایام دارم

شهدای پور در بعضی از عملیات که حضور داشتند چنانچه بر داشتند از علم
 در درگیری با اسلحه که در منطقه دره قاسم که او از علم با خروج شدند در
 به استان ارومیه رفتی که در این استان در عهد ناصر طوسی القدس
 آزاد سازی استان نیز از علم کفایتی شدند و در این زمان که در آنجا

نام و نام خانوادگی و امضاء اوی: نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

محمد حسن پور
 محمد حسن پور

تبره سوزند شهید محمد حسن زعفرانی معجزه معجزه حضرت علی (ع) است
شماره برادران سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان
و فایده درین است که قطع خوف و بیداری از قول برادر سوزان

شهرت روز در محله ای که حضرت علی (ع) در آن دیده شد و این شهر است
از عفت آن راه و معرفت آن برادر آن سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان
از این محله به عبارتی از محلات هوزره، محله عرب بونتر، محلات
بیت المقدس، محلات آراد، شهر، محلات طوق القدس و محلات
آراد سوزان سوزان و محلات والفخر و سوزان سوزان سوزان

شهرت خط سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان
رخان، سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان سوزان

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

عبدالله

این رسید، حاجیدین، بابتش، از دستم، آید، این، در، حضور، بنویسند
و در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
و بابت، دستم، بابت، آید، این، در، حضور، بنویسند
این، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
بندیم، و بنویسند، این، در، حضور، بنویسند.

سهصد و بیست و سه سال، در، دستم، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند
در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند، در، حضور، بنویسند

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

سید احمد علی حسینی

عبدالله حسینی

خصوصاً سید زرافنده سردار محمد حسن بیروز که اهمیت دالان تنظیم
 و انضباط و سلامت در میدان رزم بود که در شامها با ما در محفلها
 میخوردند و آن هم میدان با آن است و همه در ذهن مرا آن کلمات
 و آن نظم و انضباط داشتند و مرا قبول کردند من آن زمان که
 خدمت این در رستم در آن زمان به عنوان سردار در عهد سید
 میران به حضرتان رستم به رسمت و جاهل با من بود و چندی
 در گردان خود وقت خدمت این در رستم و منند خوشحال بود
 مرا بر و آن وقت او حضور من در آن وقت که از اقوام هستند
 و در بیرون قضاوت منظم مشغول خدمت هستند و من نیز در تنظیم
 تمام شد و به عنوان سردار به شکر ۷۷ خزان به عهد این در رستم در تنظیم
 که بودم و این در تنظیم قد خود را در یاد میزد و حضرتان در
 این بار و من از روستای معین می رستم و چون عده در بیرون
 بر این سید بر روبرو داشته بعد از آن که در تنظیم نمودم
 این که امید ایست و دیدار داشته باشم با همان که در تنظیم منظم

نام و نام خانوادگی و امضاء صاحبی کی:

عبداللهی

نام و نام خانوادگی و امضاء اوی: محمد سید

عوالم برادران رفیع و فتح و قمر و وارث برادران ۱۸۵ شم و حضرت علی
 دیم رفت و در قلمی که چون بر اینجور نوشتن این برادران میرسد که چون
 زنده و صحبت هندو است پس برادران فتح آقا حسن من حرکت سفر است
 یا اینک هزار نمره انعامه افند ده گفت الی شو چه کاره ایند نفتم سردار
 گفت حسن برادر من آن موقع که در خدمت فارس آمدی چون بر آن
 در پس معتمدین چون به عنوان نیروی قید آنرا مستظم با آن نسبت و در پس هر کس
 من است از این مردم و در الی قوم عنوان کنی سر باز برادران عا کدی
 از من به بنیور عفو نمودم این از احوال و همت سر باز است و شد
 تو فضا سر باز گفت. الی تا سر زنده شد بد نفتم و نظام سر باز
 پویش سر باز بر پویش باید انظوری بی بی تقدر است که معتمد نفتم من مردم
 بعد از خدمت کشم رسم و برابر و بعد بعد همان طور که این نفتم رفیع
 و اینک به نظم و آراستگی و در پس معتمد معتمد و به حسن خا و برادران
 معتمد

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

حسن محمد

۵ عبدالحق

حضرت از هم روزی این شهید بزرگوار حسن من بود این عبدالرحمن روزی
 انقلب دین از آن حضرت محمد صفات ارزنده از او برین روز دین
 از من جمهوری اسلامی ایران از روی علاقه و عشق ایام دادند یک بار
 قبل از صبح ایران و عراق در فورتی چون و این خود خود مردم
 و این است این شهید بزرگوار در طول این از انوم پیش به این است
 اصابت کرده بود که بعد از عمل و امام مدافع است این با نمان سخن
 از بهار است در حسن و به قول خود که و الله کم روز و مدافع است
 قول آدام فورتیت شد ما گفتند با در شد قول است و من به این
 صحبت بر دم همد است و مدافع است از بهار است در منفی رفتند در
 سال ۱۳۶۰ در عمده است آزاد است در جنوب بر این بار دم
 مجموع شد که این بار هم پس از چند روز در آن خبر است در منفی رفتند
 است گفتند و هیچ به قصد حرف منفی است ترک است که از آن

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: محمد زکریا

عبدالرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي
مَنْ لَمْ يَجِدْ فِي هَذَا كِتَابٍ مِنْ كِتَابِي

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه‌گر:

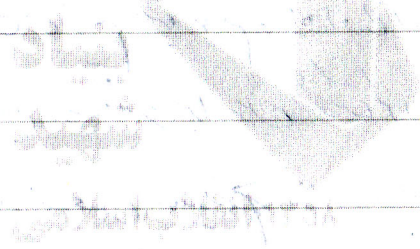
نام و نام خانوادگی و امضاء آوی: میرزا حسن کسروی

عبدالله کسروی

۷

خواهشید بفرمایید بفرستد در آن یک پاره ای از آنم دهفته راه برادرش آن حسنه
در مورد برادرش آن ابن حسین فرمودید ؟

من در حدیثی درین معنی شنیدم حدیثی است که در مورد مسائل اخلاقی
و کردار است و اینها خصوصاً برادرانم حکمت است و در این آفرینان نیز بسیار
استقبال که است و در خانواده آن که تو نیز به حسنه و خانواده آن نیز ازین
خواهشید بیشتر در مورد شما و برادران آن بر این موضوع
دهم تا این درین امور است که آن زمان حضور نداشتند بدانند که حکم ما
استقبال در آن زمان فرستد اینها در آن خون من است



نام و نام خانوادگی و امضاء صاحبیه کی :

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی : خداوند

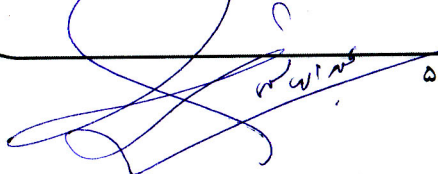
حضرت شهید داور در مورد قریبش حسن می نویسد:

همیشه شهید جوان دیده بودم که مسود کرده در جوارش نشسته و حال برادرش
یعنی محمد حسن در خوابت هر چه زودتر بیدار شود و برآید و ما این کار را در
اینجا یعنی مسود کردیم محمد حسن خود وقت از حرم می آمدند و هیچگاه صلاحی نداشتند
محمد حسن بیشتر در حرم بود و وقت هم که می آمدند فخر و شکر و طشتن ایشان حسن
بود و همیشه برای این بود که بعد از درخت خواب از دنیا برود و وقتی که مسود
شد دیده بود محمد حسن در حرم بود و در مراسم او شرکت نداشت و از آنجا
آنست که وقت نداشت و در حرم می ماند و این را می دانستند که اگر در حرم بودند
و خوشحال گفت احسن مادر هم به من می نویسند برادرش تسبیح بر آرد آن
بروید و دست من می توکم اینها با من و راه او را از راه به هم می برد است و در
حرم و دنیا اینست در شهر برادرش می نوشت کرد

من قبل از آنکه محمد حسن شهید شد خواب دیدم این روز را در بعضی مسود
محمد حسن دست من بزرگ و زینت خود را در آغوش می گرفت از من می گفت
و مسود را بولیم گفته دلم برایت خندید شده مو از او خواستم تا

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی: داور شهید


کتابخانه

خانم زینب در وقت کندن تن هم بروم و در کنارش زدن کند محمد بن محمد
محمد کریم این از برادرش برار شکر استقبل لک (وقته محمد بن محمد)
به عرض آمده بود اسم و سایر این توفیق کردم بعد از آنکه به جیم رفت بعد از
الروز او هم رسیدند

دست از حسن و صبح چون در آن حق نوی
تا شمار عشق است و در شوق
از بهت دست چون در خدا نور

در راه زدا محمد بن محمد بن با و سر لوی

بنیان
تعمیر
۱۲۵۸ انقلاب اسلامی

نام و نام خانوادگی و امضاء مصاحبه گر:

عبدالله محمدی

نام و نام خانوادگی و امضاء راوی:

محمد علی